



m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته های سیاسی

توضیحا بگویم :

قصید من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و من هم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

فدائیان اسلام / تقلب در تاریخ ، سکهء رایج در جمهوری اسلامی 6

توضیحات

- (۱) البته ناگفته نماند که علی اصغر حاج سیّد جوادی، حتی در همین مقاله (ضمن دفاع از دکتر مصدق و برشمردن خیانتهای کاشانی) سعی کرد که توهّم توده ها نسبت به " قشری از روحانیت " و بیوژن دپسه " آقای خمینی " را تحکیم بخشد. و امروز لابد از آنهمه مجیزکوشی در صفحات " جنبش " نسبت به " قشر روحانیت مبارز " و رهبرانقلاب " پشیمان است !
- (۲) باید توجه داشت که آیت الله کاشانی از فدائیان اسلام بعنوان عامل بی اراده خود استفاده میکرد و نواب مغوی و دوستان او از نفوذ و قدرت فوق العاده کاشانی سود میجستند زیرا بخوبی میدانستند که بدون حمایت کاشانی حتی یکروز هم دوام نخواهند آورد . با اینکه فدائیان اسلام همواره از کاشانی بعنوان " رهبر کبیر " خود یاد میکنند، روابط آنها، برخلاف ادعای فدائیان اسلام، همواره از کاشانی بعنوان

- (۵) نقطه‌ها از ترجمه‌ی فارسی است .
- (۶) این کتاب تاریخ انتشار ندارد ولی با توجه به پاره‌ای اشارات در متن کتاب ، تاریخ انتشار آن بین سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ می‌باشد .
- (۷) " تجدید حیات " فدائیان اسلام ، از چند ماه قبیل از قیام بهمن ماه تا به امروز خود از موضوعات مفصل و بسیار جالبی است که در این سلسله مقالات به آنها نخواهیم پرداخت ، بررسی این امر را به فرصت جداگانه‌ی دیگری محول میکنیم .
- (۸) نوشته‌ی حسنین هیکل ، چاپ ۱۳۳۰ ، ترجمه‌ی فارسی در ۱۳۵۸ ، ناشر : " عادیات " ، قم ، صندوق پستی ۲۰۹ .
- (۹) " مصاحبه با رفقا حسین روحانی و تراب حق شناس پیرامون تماس با آیت‌الله خمینی در نجف طی سالهای ۴۹ تا ۵۳ ، (۳) " ، پیکار شماره‌ی ۷۲ ، ۵۹/۶/۲۳
- (۱۰) با اینکه واژه‌ی " خبیث " در کتاب " کشف الاسرار " فراوان آمده ولی در این کتاب ۳۳۴ صفحه‌ای ، آیت‌الله خمینی حتی یکبار نام کسروی را نمی‌آورد . آیت‌الله خمینی در نوشته‌ی دیگری ، " تفسیر سوم " در مورد " دعا و مفاتیح " ، عبارت " آن مرد خبیث ، کسروی " را یکبار می‌برد . ولی طرفداران خمینی همه جا بدنبال " کشف الاسرار " ، در داخل پراکنش ، عبارت " دریا سسج " به کسروی خبیث و کسروی ها " را ذکر میکنند .
- (۱۱) آنچه در اینجا در داخل گیومه آورده ایم تماماً ما از کتاب کشف الاسرار نقل شده است و اینها فقط مشتق است از خروار ، زیرا در کمتر صفحه‌ای از این کتاب مفصل است که چندین نمونه از این اصلاحات فقیهان و

و نایب اما مانده، به چشم نخورد.

(۱۲) پیام انقلاب (ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

شماره‌ی ۱۹، ۵۹/۸/۱۷

(۱۳) همانجا

(۱۴) پیام انقلاب، شماره‌ی ۱۳، ۵۹/۵/۲۵

(۱۵) "ایران، کوه آتشفشان" صفحات ۷۹ - ۷۸

(۱۶) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۷) "ایران کوه آتشفشان"، صفحه‌ی ۸۰

(۱۸) در اینجا ترجمه‌ی بخشی از آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی انفال

(و اعدوا لهم ما استطعتم...) را، که مورد توجه خاص

فدائیان اسلام قرار گرفت، از روی ترجمه‌ی مهدی

الهی قمشده‌ای، نقل میکنیم: "و شما (ای مومنان)

در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که

بتوانید آذوقه و آلات جنگی... برای تهدید دشمنان

خداوند... فراهم سازید..."

(۱۹) به قلم دکتر سید محمود کاشانی، تیرماه ۱۳۵۹، چاپ

خوشه.

(۲۰) مراجعه کنید به سندی از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی

انگلستان درباره‌ی آیت الله کاشانی، در کتاب

"روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، بکوشش

گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا

نشر قم خیابان ارم، ۱۳۵۸، صفحات ۸۴ - ۸۳.

توضیحات اضافه کنیم که دکتر سید محمود کاشانی در کتاب

مذکور در فوق خود، همین سند را (در صفحات

۱۷۴ - ۱۷۳) نقل میکند ولی در صفحه‌ی ۱۷۴، عبارت

"آیت الله از زنان خود سی و شش فرزند داشت" از قلم

میافتد!

(۲۱) عبدالله کربا سچیان ، سردبیر و مدیر " نبرد ملت " (ارگان فدائیان اسلام) ، در قیل از ۲۸ مرداد و امروز در توجیه همکاری خود و فدائیان اسلام با رژیم شاه چنین مینویسد : " این یک حقیقتی است که شاه ۳۰ سال قبل ، شاه دوران (انقلاب سفید !) و پس از آن نبود که پیشوای مبارزان روحانی شاه دروان آیت الله کاشانی وجود او را در مملکت بخاطر (موقعیت خطیر) ضروری ندانسته و چنان دست خطی را به او مرقوم نمیفرمود (سند ۲) . حتی از شاه دروان آیت الله کاشانی که رهبر روحانی تندرو بود که بگذریم ، در آن زمان حتی یک مرجع تقلید وجود نداشت که علیه او قیام کند و با اوبه ضدیت برخیزد ، و برای یک مسلمان شیعه انجام عملی که مرجع تقلید با آن موافق نباشد در حکم کفر و انحراف از مکتب مقدس تشیع است (بنده یک از سند شماره یک) "

(مراجعه شود به جزوه‌ی "علل توطئه‌های مکارانه‌ی ارشاد ملی! علیه" نبرد ملت " نخستین نشریه‌ی انقلابی اسلامی ایران ، بقلم عبدالله کربا سچیان ، ۱۳۵۹ ، صفحه‌ی ۲۳ . تاکید از ماست) .

(۲۲) بیژن جزنی در جلد دوم تاریخ سی ساله ، مینویسد : " ۲۵۰۰۰ مرداد دهم مرتجعین از جمله بروجردی را به وحشت انداخت . بروجردی و رهبران روحانی تا آنجا پیش رفتند که برای همدردی با غربت شاه ((اشاره به فرار شاه)) دستور دادند در مساجد و تکایا و خانه‌ها مجالس سوگواری برگزار شده و روضه‌ی حضرت

مسلم خوانده شود. " (صفحه‌ی ۱۱۱) .

بحث درباره‌ی تلگراف‌های آیت‌الله بروجردی به شاه و به سپهبدزاهدی را بفرصت دیگری واگذار می‌کنیم. و در اینجا فقط توجه خواننده را به نکته‌های که در سلسله‌مقالات " سیر مشروعه‌طلبی در ایران " به آن اشاره کرده‌ایم جلب می‌کنیم: بر اساس اکثر بیوگرافی‌های آیت‌الله خمینی و بسیاری از نوشته‌های دیگر، طرفداران جمهوری اسلامی آیت‌الله بروجردی در کلیه‌ی امور بویژه در امور سیاسی همواره با آیت‌الله خمینی مشورت می‌کرد و جز با صلاح‌دیدوی تصمیمی نمی‌گرفت. برای اطلاعات بیشتر در مورد اخیر همچنین مراجعه کنید به کتاب " جایگاه مبارزان روحانیون ایران "، از صفحه‌ی ۱۰۹ به بعد.

(۲۳) آیت‌الله خمینی، دو سال پیش، حسین هیکل را در نوفل‌لوشا تو برای یک مصاحبه‌ی دوساعتی بحضور پذیرفت. در این مصاحبه آیت‌الله خمینی گفت: "... در همان وقت نامه‌ای به کاشانی نوشتم که نسخه‌ای از آنرا هنوز در اختیار دارم... و از او خواستم که جنبه‌ی دینی را بر جنبه‌ی سیاسی محدود آن رجحان دهد ولی او برعکس عمل کرد و سرانجام کار به آنجا کشید که کار سیاسی پذیرفت و بعنوان رئیس مجلس شورای ملی انتخاب شد. من از ایشان خواستم که به دین بپردازند نه اینکه گرد سیاست بگردند."

(مجله‌ی سپیدوسیا، ۲۵ خرداد ۱۳۵۸)

(۲۴) نطق دکتر مصدق در جلسه‌ی ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی، مراجعه کنید به " نطق‌ها و مکتوبات

دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، جلد دوم، دفتر اول،
انتشارات مصدق، صفحات ۱۳ - ۱۲
و نیز مراجعه کنید به سخنان نواب صفوی در ۴/۶/۱۳۳۲
(چند روز پس از کودتای ۲۸ مرداد) در جایی که فاش
می‌کند: مصدق "در تمام حکومتش از ترس من ویرانم
در گوشه‌ی خانه متحصن بود." (جزوه‌ی پژوهشی در
کودتای ۲۸ مرداد ۳۲)، احمدخلیل مقدم، صفحه‌ی
۵۷.

(۲۵) برادر محمد مهدی عبدخدائی از اعضاء اولیه فدائیان
اسلام در مقاله‌ی "فدائیان اسلام و دکتر سیدحسین
فاطمی" مینویسد: "مرحوم دکتر فاطمی متهم است
که غسل تعمید کرده است و یکبار در اصفهان مسیحی
شده است" (پیام انقلاب، شماره‌ی ۲۱ مورخ ۱۲/۹/۵۹)
(۲۶) همانجا

(۲۷) مقاله‌ی "آیت الله کاشانی و شهید مجتبی نواب
صفوی" بقلم سید محمود کاشانی، مجله‌ی پیام انقلاب
شماره ۱۷ مورخ ۱۹/۷/۵۹

(۲۸) مراجعه کنید به نامه‌ی نواب صفوی از زندان به "پدر
بزرگوار حضرت آیت الله کاشانی" در ۱۶ بهمن ۱۳۳۰
در همان شماره‌ی مجله‌ی پیام انقلاب و نیز به صاحب
مورخ ۲۵ آبان ۳۱ نواب صفوی با روزنامه‌گیهان
در مورد تلاش آیت الله کاشانی برای رهائی او از
زندان. (در همانجا)

(۲۹) (۳۰) (۳۱) پیام انقلاب، شماره ۲۱ مورخ ۱۲/۹/۵۹
(۳۲) دیروز، چهره‌ی ضد سلطنتی آیت الله خمینی، حکومت
رهائی بخش اسلامی، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی

جمهوری اسلامی، صیقل داده میشود و مسرور، در اوج
دیکتاتوری آخوندی، توهمی تازه... و سیمای نورانی
بنی صدر از دور دست میدرخشد و دها نها از تعجب باز
مانده است: "چه شها متی!". و فردا شاید سر ما بیه
نقابیی دیگر به چهره زندو "چشمه" ای دیگر از جعبه‌یی
ما رگیری خود بینما یش بگذارد.

(۳۳) "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت" "بکوشش
گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا"
نشر روح، قم، ۱۳۵۸، صفحه ۸۴

(۳۴) همانجا، صفحه ۱۲۰

(۳۵) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳ خرداد ۵۹، ویژه‌نامه‌ی
۱۵ خرداد. توضیحا اضافه کنیم که روزنامه‌ی جمهوری
اسلامی در ۱۳ خرداد ۵۹ در مقدمه بر حاصبه‌ی مهدی
عراقی مینویسد که قسمت اول این مصاحبه در سال
قبل بمناسبت ۱۵ خرداد ۵۹، یعنی پس از کشته شدن
مهدی عراقی توسط گروه فرقان، بچاپ رسید.
روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در همان مقدمه، علت این
تاخیر یکساله را "شرایط ویژه‌ی زمانی" (تاکید از
ماست) ذکر میکند. برآستی در ۱۵ خرداد ۵۸ یعنی
کمتر از چهار ماه پس از قیام، گفتن اینکه آیت الله
کاشانی از اعضاء ستون پنجم آلمان بود، جایز نبود
ولی یکسال و چهار ماه بعد، میشد بعضی از مسائل را
پی برده و بی‌واهمه بیان داشت هما نظوریکه حسن
آیت، تکوین حزب جمهوری اسلامی، در مجلس
شورای اسلامی از کودتای ۲۸ مرداد دفاع کرد.

(۳۶) برای شرح مفصل ستون پنجم و نیز نقش کاشانی در آن

- مراجعة کنید به اسناد مندرج در کتاب " گذشته چراغ
راه آینده است"، انتشارات جامی صفحات ۷۰ - ۶۰
- (۳۷) مراجعه کنید به کتاب " سیاست موازنه‌ی منفی در
مجلس چهاردهم"، حسین کی استوان، صفحات
۲۶۴ - ۲۶۳ و نیز به روزنامه‌ی اطلاعات " ۲۸ هزار روز
از تاریخ ایران و جهان"، شماره‌ی ۶۴۵ .
- (۳۸) درباره‌ی علل جالب این درخواست مراجع تقلید
مراجعة کنید به کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون
ایران" صفحات ۱۲۳ - ۱۱۸ .
- (۳۹) " تاریخ بیست ساله‌ی ایران" حسین مکی، جلد سوم،
صفحات ۴۸۷ و ۵۴۳ - ۵۴۲
- (۴۰) جزوه‌ی " پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲"، احمد
خلیل الله مقدم، صفحه ۵۶ .
- (۴۱) " ایران، کوه آتشفشان"، حسین هیکل، نشر
" عادیات" قم، ۱۳۵۸، صفحه‌ی ۹۳
- (۴۲) سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷، توطئه‌ی مشترک
رزم آرا و باندها میبخش - کیا نوری بود:
- سیاست شوروی در زمان استالین، پس از جنگ دوم
جهانی و حداقل تا اوایل سال ۳۲ (زمان سازش
امپریالیسم مقتدر انگلیس با امپریالیسم نو خاسته‌ی
امریکا) با انگلستان در ایران همواره خوانا نشی
داشته است. پس از پایان جنگ، ماجرای نفت شمال
و نفت جنوب (دنیای اشغال شمال و جنوب ایران
در زمان جنگ)، مرکز این توافق است. احسان طبری
در سال ۱۳۲۳ مینویسد:
- " ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر

علیه این منافع صحبت نمیکنیم" (روزنامه‌ی مردم، شماره ۱۲ - ۲۳/۸/۱۹)

سالها بعد، در زمان نهضت نفت، مخالفت استالین با دولت دکتر مصدق و حملات جنون آسا و بظا هر توجیه ناپذیر حزب توده تا ۳۰ تیر ۳۱ به دکتر مصدق و شعار " ملی کردن نفت در سرتا سر کشور " در همین محتوی قابل بررسی است .

درسوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷، ناصرفخر آرائی، علیرغم دستور شاه "که ضارب را نکشید"، توسط سربازان و "مردم" جا بجا کشته میشود. همدست او، عبداللہ ارکانی (عضو حزب توده) دستگیر میشود.

- ناصرفخر آرائی، با کارت خبرنگار و عکاس روزنامه‌ی "فجر اسلام" وارد دانا نشگاه میشود. دکتر فقیهی شیرازی، مدیر فجر اسلام، از یاران آیت اللہ کاشانی است .

- رزم آرا، مردمقندر ارتش و رئیس ستاد در آ نروز بسه پادگانها آمده باش میدهد .

- پس از سالها، برای اولین بار، بجای ۱۴ بهمن، سالگرد شهادت دکتر آرائی در آن سال به پیش نهاد کیا نوری در روز ۱۵ بهمن برگزار میگردد .

- رابط و مسئول عبداللہ ارکانی و ناصرفخر آرائی، نورالدین کیا نوری است .

- رضا زاهدی، سرباز وظیفه و ماشین نویس رکن ۲ ستاد ارتش در ۱۳۲۷، بعدها اعتراف میکند که کارت خبرنگاری ناصرفخر آرائی را او ماشین کرده است . اینها و سایر اسناد مندرج در صفحات ۴۸۴ - ۴۸۰ کتاب

" گذشته، چراغ راه آینده است " را در کتاب " افشاگریهای تکان دهنده فریدون کشا ورز (در کتاب " من متهم میکنم "، انتشارات رواق، چاپ دوم صفحات ۱۶، ۱۵، ۷۹، ۳۵ و بویژه صفحات ۱۳۴ - ۱۱۸) قرار دهید تا همخوانی سیاست استالین (و عمال ایرانی او باشد) کا میخس - کیا نوری) با سیاست انگلیس (و عمال ایرانی آن نظیر رزم آراها، قوام السلطنه ها، هژیرها)، روشن شود.

در همینجا لازمست یک نکتهی دیگر را متذکر شویم: کشا ورز، در همین کتاب افشا میکند که علاوه بر واقعهای ۱۵ بهمن ۲۷، ترورهای احمد دهقان، محمد مسعود و بسیاری از اعضاء ساده و کادریهای " نایاب و مزاحم " حزب (نظیر حسام لنگرانی، زاخاریان و غیره) توسط باند کا میخس - کیا نوری انجام گرفته است.

فریدون کشا ورز میگوید که کمیتهی مرکزی حزب و هیات اجرائی آن، از تمام این جریانات بی اطلاع بودند (ص ۹۷) و پس از کودتای ۲۸ مرداد و در مهاجرت کم کم از آنها مطلع شدند، بسیار خوب، ولی با اینهمه این سؤال همچنان بجای خود باقی است: (بقایای کمیته مرکزی و هیات اجرائی را که کنار بگذاریم) چرا فریدون کشا ورز، حداقل بیست و چند سال در باره این اسرار وحشتناک و بسیاری دیگر (از جمله لو دادن ایرانی و یا رانش توسط کا میخس و غیره)، سکوت کرد؟ (مباحثه کشا ورز، برای اولین بار در سال ۱۳۵۶، در کتاب " نفث و قدرت در ایران "، سه فرانسه - نوشتهی شاهرخ وزیری، چاپ لیسوزان

صفحات ۳۴۴ - ۲۸۶ ، انتشار یافت .

(۴۳) "مرسوم بود که هر وقت برادری از فدائیان اسلام به میدان میرفت لقب "حضرت" به او میدادند. این لقب را به من هم دادند" (پیام انقلاب، "فدائیان اسلام و دکتر سید حسین فاطمی (۲)"، محمد مهدی عبدخدائی شماره ۲۲ - ۵۹/۹/۲۹) .

(۴۴) امیریا لیسم انگلیس (مانند هر دولت امیریا لیستی دیگر و قبل از هر دولت امیریا لیستی)، همه جا بویژه در ایران و سایر کشورهای اسلامی، از دین بعنوان وسیله‌ی تحمیق و درجه‌بندی نگاهداشتن توده‌ها و استثمار هر چه بیشتر آنها، استفاده میکرد. و روحانیت در ایران، مانند بسیاری از کشورهای اسلامی، به امیریا لیسم انگلیس تکیه داشت. در مقابل اسناد بی شماری که در مورد اخوان المسلمین (همتای مصری فدائیان اسلام) از بدو تا سیس تا امروز وجود دارد چه کسی میتواند در مورد سرسپردگی جمعیت اخوان المسلمین به امیریا لیسم انگلیس تردید داشته باشد.

(۴۵) ایران، کوه آتشفشان، صفحه‌ی ۷۶

(۴۶) منظور را یشاک، مجلس ملی آلمان است .

(۴۷) ایران، کوه آتشفشان، صفحه‌ی ۹۰

(۴۸) روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۴۷ .

(۴۹) همانجا، صفحه‌ی ۵۰

(۵۰) همانجا، صفحه‌ی ۸۱

(۵۱) "سخنان پر شور برادر حجت الاسلام عظیمی ... نبرد

ملت، ۵۹/۶/۲۲

(۵۲) مثلاً مراجعه کنید به "سند شماره ۳۰، ۳۱" در صفحات

۸۷ - ۸۳ کتاب " روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت " ، " بکوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا " ، نشر روح ، قم - ۱۳۵۸ .

(۵۳) برای نمونه مراجعه شود به ترجمه‌ی فارسی کتاب " ایران، کوه آتشفشان " ، حسنین هیکل، ترجمه سید محمد اصفیایی ، انتشارات "عادیات" قم، صنسدوق پستی ۲۰۹ . توضیحا اضافه کنیم که مترجم در مقدمه‌ی کتاب برای جلب اعتماد خواننده با اصرار تاکید میکند که :

" و تذکر میدهم به اینکه در ترجمه‌ی این کتاب جداگانه سعی شده تا اینگونه تنها سخن مولف تحریف نشود ، بلکه در لحن آن نیز تا حد ممکن تغییر داده نشود " (صفحه‌ی ۲۱) .

(۵۴) مثلا مراجعه کنید به موردی که در توضیح شماره (۱۹) از توضیحات درباره‌ی " قیام ملت مسلمانان ایران ، ۳۰ تیر ۱۳۳۱ " بقلم دکتر سید محمود کاشانی (پسر آیت الله کاشانی) ارائه داده ایم .

(۵۵) سه نقطه از ترجمه‌ی فارسی است .

(۵۶) روزنامه‌ی اطلاعات در ۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشت :

" رهبریک گروه افراطی اسلامی در پاریس گفت : ما سه نخست وزیر را اعدام کردیم . "

و این " رهبر " حاج مهدی عراقی ، عضو قدیمی فدائیان اسلام و از اعضای " جمعیت های موفقیه ای اسلامی " بود که در نوفل لوشاتو ، با خبرنگار روزنامه اطلاعات مصاحبه کرد (متن این مصاحبه در همسان شماره‌ی اطلاعات به چاپ رسید) .

حاج مهدی عراقی وپسرش حسام، در شهریور ۵۸ توسط گروه فرقان بقتل رسید و جسدشان، بدستور آیت الله خمینی، در کناره مقبره‌ی پیشوای فکری فدائیان اسلام و رهبران جمهوری اسلامی، یعنی شیخ فضل الله نوری دفن شد:

"مرحوم عراقی و فرزندش حسام را بدستور امام در صحن مطهر حضرت معصومه و نزدیک مقبره مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری دفن کردند."
(کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۸)

پس از دفن مهدی عراقی و پسرش، یکی دیگر از پسران او در حضور آیت الله خمینی میگوید:

"پدرم در مقابل دوشخصیت سرتعظیم فرود میآورد، اول مرحوم نواب صفوی و دوم، امام خمینی." (همانجا)

و آیت الله در جواب میگوید:

"من ایشان را ۲۰ سال است که میشناسم... حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز بود. شهادت ایشان برای من سنگین بود." (همانجا)

(۵۷) چاپهای اول و دوم کتاب "برنامه‌ی انقلابی

فدائیان اسلام" در آبان ۱۳۲۹ و خرداد ۱۳۳۲ انتشار یافت. چاپ سوم این کتاب از روی چاپ دوم افسست شد و به همراه مقدمه‌ی کوتاه تاپی، در آستانه‌ی قیام، در اوایل بهمن ۵۷، منتشر شد. اصل کتاب در ۱۰ صفحه با حروف ریز چاپی و بقطع وزیری است. چاپ سوم که در زمان حکومت بختیارانجام گرفت متأسفانه نشر

محدود داشت و فقط بدست " خودی ها " رسید. دسترسی غیر خودی ها با این کتاب ، با انجام عملیات جیمزباندی احتیاج دارد .

کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" که توسط نواب صفوی نوشته شده ، شاهکار بینظیری از پیرت و پلاگویی است . شاید در آینده فرصت این را پیدا کنیم که طی یک مقاله جداگانه به معرفی و بررسی این کتاب بپردازیم . این بررسی ، بیشتر از بابت تشابه فوق العاده‌ی این کتاب با " حکومت اسلامی " آیت الله خمینی ، قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد دو ساله جمهوری اسلامی ، بسیار جالب است .

(۵۸) درباره‌ی عبداللہ کربا سچیان رهبر گروه چماقداران و چاقوکشان "گارد جہاد مقدس" (در روز ۲۸ مرداد در حمله به خانه‌ی مصدق و روزهای بعد) و مزدور ساواک ، بعد از سخن خواهی‌م‌گفت ، در اینجا فقط اشاره کنیم که ننگین نامه‌ی " سبر دملت " در روز ۲۹ مرداد ۳۲ ، با حروف درشت در صفحه‌ی اول چنین نوشت :

" دیروز تهران در زیر قدمهای مردانه‌ی افراد ارتش و مسلمانان ضدا جنبی میلرزید . مصدق ، غول پیرخون آشام در زیر ضربات محوکننده‌ی مسلمانان استعفاء داد . حسین فاطمی خائن که از خطر گلوله‌ی برادران نجات پیدا کرده بود ، قطعه قطعه شد . لکه‌های ننگ را با خسون بشوئیم . سربازان گروه "جہاد مقدس" همه جا ، پیشاپیش صفوف ضدا جنبی ، انقلابی و مردانه وظایف مقدس و حیاتی خود را انجام دادند .

سربازان "جهاد مقدس" ! ملت تشنه خون است ،
 آتش خشم و غضب ملت مسلمان و ضداجنبی جز
 با ریختن خون دشمنان دین و وطن و ناموس و
 جاسوسان کمونیزم و عمال بیشرم اجنبی
 خاموش نخواهد شد ، اگر حکومت انقلابی سرلشکر
 زاهدی کمترین ارفاقی نسبت به جاسوسان و
 خیانتکاران و جنایتکاران بنماید ، بزرگترین
 خیانت را به دین و خلق و وطن نموده است .
 گلوله ، گلوله ! تنها پاداش جاسوسان و وطن
 فروشان است"

(۵۹) خوانندگان برای اطلاع بیشتر در مورد جریانات
 این مقطع ، میتوانند به کتابهای فراوانی که در این
 زمینه وجود دارد مراجعه کنند که چند نمونه از آنها
 عبارتند از :

- اسناد نفی ، از انتشارات اداره ی کل انتشارات و
 تبلیغات دولت مصدق ، ۱۳۳۰ ، صفحات ۳۱ - ۱۰
- تاریخ سی ساله ، دفتر اول ، صفحات ۳۹ - ۷ و ۶۷ - ۵۷
- کارنامه ی مصدق و حزب توده ، انتشارات مسزادک ،
 صفحات ۷۰ - ۱
- تاریخ مبارزات امپریالیستی مردم ایران برهبری
 دکتر محمد مصدق ، جلد اول ، نفی چرا و چگونه ملی شد ،
 احمد خلیل الله مقدم ، صفحات ۲۷ - ۵
- سیاست موازنه ی منفی در مجلس چهاردهم ، جلد اول ،
 حسین کی استوان ، صفحات ۴۰۴ - ۹
- نفی و قدرت در ایران ، شاهرخ وزیری ، چاپ لوزان
 (به فرانسه) ، صفحات ۱۴۴ - ۸۶

- فریاد خلق، از کتابهای " جلد سفید"، صفحات
۹۷ - ۷۱ .

- گذشته، چراغ راه آینده است. نشر جامی، صفحات
۴۹۴ - ۱۰۵

- مصدق ونهضت ملی ایران، از انتشارات اتحادیه
انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا وانجمن
دانشجویان در آمریکا وکانادا، صفحات ۶۴ - ۳۶
این نکته را توضیحا اضافه کنیم که تحلیل هـا و
موضع گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق
موردتائیدمانیست. آنچه از ذکر این کتابها عمدتا
مورد توجه ماست، اسناد و مدارک تاریخی ارائه شده
در آنهاست که در این بخش مورد استفاده ی ما نیز
قرار گرفته اند که بعلت اجتناب از تکرار و افزایش
بیش از پیش " توضیحات " جزدر موارد ضروری، از
ارجاع خواننده به اسناد مندرج در کتابهای فوق -
الذکر، خودداری خواهیم کرد.

(۶۰) برای شناخت ماهیت واقعی وانگیزه های اصلی
مبارزات مدرس با رضا خان ونیز حمایت او از مرجعینی
نظیر شیخ خزعل و وثوق الدوله (عاقد قرارداد
اسارت با ر ۱۹۱۹) ومخالفتهای او با جنبشهای
توده ای گیلان و آذربایجان (جنبش جنگل وقیام
شیخ خیابانی) وغیره مراجعه کنید به زیر نویس
صفحات ۸۴ تا ۹۰ کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون
ایران " واسناد ارائه شده در آنجا .

(۶۱) بعد از نوشتن این کتاب، آیت الله خمینی در پشت
پرده رفت و دیگر نامی وخبری از وی در هیچ جادیده

و شنیده نشد، و تا بهمن ۴۱، همچنان در پشت پرده باقی ماند.

(۶۲) حزب توده در سالهای ۲۴ - ۱۳۲۰ نه تنها از هرگونه سازماندهی و تشکل توده‌ها بویژه کارگران نفت خوزستان، خودداری کرد بلکه حتی در مقابل اعتراضات و جنبشهای خودبخودی کارگران در جهت خواست اقتصادی آنها، میایستاد. بعنوان نمونه بهنگام اعتماد بزرگ کارگران نفت آبادان و اعتراض آنان علیه استثمای شرکت نفت انگلیس، حزب توده دکتر را دم‌نش و دکتر جودت را برای خاموش کردن صدای اعتراض کارگران به خوزستان فرستاد. البته بهانه‌ی رسمی حزب توده، جلوگیری از شکاف در جبهه متحد شوروی و انگلستان علیه فاشیسم آلمان بود، ولی دلیل واقعی این امر را باید تصمیم به نرنجاندن انگلیسیها و بخاطر نینداختن منافع آنها در جنوب دانست. بویژه اینکه استالین از سال ۲۳ به نفت شمال ایران چشم دوخته بود.

همخوانی سیاست شوروی و انگلستان در مورد ایران بنوعی پیش در آمد کنفرانس یالتا و نیز بنوعی تجدید قرارداد خا شنانه‌ی ۱۹۰۷ بین روسیه‌ی تزاری و انگلستان در مورد تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ روسیه و انگلستان بود (قراردادی که مانند سایر قراردادهای استعماری علیه ایران پس از انقلاب اکتبر توسط لنین لغو شده بود). این همخوانی شوروی (و حزب توده) یا سیاست انگلیس در ایران فقط مربوط به سالهای جنگ نبود بلکه تا سالهای بعد، و حداقل

تا اوایل سال ۲۲، همچنان ادامه داشت. و از همین جاست تمام گریه رقاصان و سنگ اندازیهایی حزب توده در راه ملی شدن صنعت نفت.

(۶۳) در اینجا باید متذکر شد که حزب توده در مبارزه با ابطال انتخابات دوره شانزدهم، کوچکترین نقشی نداشت و کلاً خود را کنار کشیده بود. حتی در فاصله بین ابطال انتخابات، و برگزاری مجدد آن (که قریب ۶ ماه به طول انجامید)، در مبارزات انتخاباتی مطلقاً درگیر نشد. حزب توده عدم شرکت خود را در یکی از روزنامه‌هایش (نیسان، شماره ۴ - ۲۳/۱۰/۲۸) با این استدلال مضحک توجیه کرده بود:

" مبارزه فعلی که بر سر انتخابات در گرفتسه است در حقیقت مبارزه‌ی مخالفین آزادی انتخابات با طرفداران واقعی آزادی انتخابات نیست بلکه دو گروه مربوط به دوسیاست است که هر کدام میخواهند دیگری را بیرون کنند و خودش بجای آنها بنشینند."

در سال ۱۳۴۰ (یعنی ۱۲ سال بعد از آن جریان و ۸ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد)، کیا نوری بعنوان "انتقاد از خود" ("انتقاد از خود" به روایت حزب توده یعنی بهترین راه فرار از مسئولیت در توطئه‌ها و خیانتها)، در یکی از نشریات بقایای حزب توده در خارج از کشور چنین نوشت:

" عدم شرکت حزب توده و نیروهای تحت اختیار آن در انتخابات شانزدهم، اشتباهات مهمی بود. ما نسبت به مبارزه‌ی جبهه‌ی ملی علی‌سه

عمال استعما را نگلیس برپایه‌ی این حساب غلط که این اختلافات دوجناح امپریالیستی هیات حاکمه است بیطرف و برکنارمانندیم، از شرکت فعال در انتخابات، فعالیت برای ایجاد جبهه مشترک انتخاباتی و در صورت لزوم، تقویت جبهه‌ی ملی در این مبارزه، امتناع کردیم.

چهبسا که کیا نوری پس از خیانت کنونی به آرمان زحمتکشان و پس از فرار مجدد از مرزهای شمالی، از در پیوزگی "خط امام" و نوکری در مقابل عملیه و اکره ولایت فقیه و "ضدامپریالیست" خواندن رهبر انقلاب "وفاشیستهای جمهوری اسلامی و پاسداران سرمایه، با عباراتی کم‌وبیش نظیر عبارات فوق به "انتقاد از خود" بپردازند، چرا که برای این خائنین به ما رکسیسم، انتقاد از خود ما رکسیستی، چیزی شبیه به استغفار و توبه‌ی اسلامی است که تیمساران آریامهری و ساواکی‌های دیروزی، در یک چشم بهم زدن، مکتبی بشوند و در خط امام، برای نوشیدن شربت شهادت، بصف با یستند.

حزب توده، چهار سال پس از کودتا، در تیرماه ۳۶ نیز گمان کرده بود که گویا با "انتقاد از خود" در قطعنامه وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره روش حزب در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت، ابعاد مخوف خیانت رهبران حزب به توده‌ها و بویژه به طبقه کارگر، زدودنی است. در حالیکه دستهای آلوده به خون کارگران و نظامیان و روشنفکران انقلابی، نه با استغفار نامه پلنوم چهارم، بلکه بقول شکسپیر

با تمامی عطرها ی عربستان ، پاک شدنی نیست .
البته لازم به تذکر است که عیاراتی نظیر عیارات
کیا نوری و قطعنا مهی پلنوم چهارم و سایر "انتقاد
از خود" های مشابه در دوران " مهاجرت " بقایای
حزب توده ، جز دروغهای بیشرمانه و سپری در مقابل
حملات مداوم ، چیز دیگری نبود . باین دلیل که : حزب
توده بعد از قیام بهمن ماه تا کنون ، دقیقاً همان
سیاست خائنانه ی سالهای بیست و سی را ادامه داده
است و میدهد .

(۶۴) " ۱۰۰۰ گزارش مستر هرمان ((مخبر خبرگزاری رویتر
در ۱۰/۳/۲۹)) متکی به اسرار زیر پرده ای بود که بین
شرکت نفت انگلیس و هیات حاکمه وجود داشت . هژیر
(بعنوان وزیر دارائی) شرکت نفت انگلیس مفاصا
حساب داده بود و از کار شرکت نفت اظهار رضایت کرده
بود ، زمانی وزیر دربار شد که پیک طرح یا اسراری
در باره نفت بود و از این رو با کشته شدن وی اسراری
از میان رفته است زیرا شاه ایران بی جهت کسی را
که تا این اندازه مورد تنفر عمومی بود بطور استثنائی
به وزارت دربار بر نمیگزیند . بهر حال ، تروروی ازهر
سوی که باشد یا هما نظوریکه دکتر بقایی در مجلس
اشاره ای کرد از جانب رقبائی باشد که خیال نخست
وزیری در سر و طرحهای مشابهی در جیب داشتند
(منظور نویسنده ، رزم آرا و طرح پیشنهادی ۵۰ - ۵۰
شرکت نفت ایران و انگلیس است که پس از ترور
رزم آرا ، افشاء شد ، در باره این طرح و رابطه آن با
ترور رزم آرا ، دور وایت متفاوت و خودداری یکی به

قلم‌نویسنده همین کتاب در صفحه ۱۳۹ و دیگری در کتاب " پنجاه سال نفت ایران " بقلم مصطفی فاتح، صفحه ۴۰۵، که ما در بخش آینده در را بطنه با تسرور رزم‌آرا توسط فدائیان اسلام به آن اشاراتی خواهیم کرد))، و از این روی درنا بودی قاتل هژیر سرعت بکا بر دندتا پرونده قتل با بیگانی شود. این نکته آشکار شد که جنگ سختی در نهان برای تصویب نفت در جریان بوده است. " (چرا و چگونه نفت ملی شد؟ احمد خلیل الله مقدم صفحه ۴۷) .

(۶۵) حتی نویسندگان کتاب (مصدق و نهضت ملی ایران " انتشارات " اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا که در خرداد ۱۳۵۷ انتشار یافته است، در مورد دلیل ابطال انتخابات تهران چنین مینویسد :

" گزارش انجمن نظارت بر انتخابات در نیمه دوم آبان ۱۳۲۸ سبب شد که انتخابات تهران و حومه باطل گردد. " (صفحه ۶۲)

و در اینجا (در آستانه انقلاب " صد در صد اسلامی " !) هیچ ذکری از تاثیر ترور هژیرها توسط فدائیان اسلام در ابطال انتخابات تهران بعمل نمیآید .

(۶۶) " ایران، کوه آشفشان "، حسین هیکل، انتشارات عادیات، قم، صندوق پستی ۲۰۹، ۱۳۵۸، صفحات ۷۳ - ۷۴

(۶۷) همانجا، صفحه ۱۸۳

(۶۸) در این دو ساله، البته تلاشهای پیگیر و همه جانبه‌ای

برای شستشوی مغزی بزرگسالان، انجام می‌افتد و همچنان ادامه دارد. ولی رژیم‌جمهوری اسلامی عمده‌ترین نیروی خود را از طریق چاپ نشریات متعدد از طریق برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون، از طریق کتابهای درسی و دستچین کردن معلمین صدمدرصدمکتبی و غیره به کودکان و نوجوانان اختصاص داده است. علاوه بر اینها، برای اینکه کودکان و نوجوانان بیش از پیش با دروغهای جمهوری اسلامی (دروغهای بیمار تب و قیحا نه ترازدروغهای آریا سهری) پرورش یا بنده مرتباً کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان، با کاغذ مرغوب و علاقه و قیمت بسیار نازل، به بازار می‌فرستد.

(۶۹) فدائیان اسلام علی‌رغم وقاحت باورنکردنی در دروغ گوئی و نعل و ارونه زدن، لاقلاً تا یکی دو ماه پیش قتل دکتر زنگنه را بخود منسوب ندانسته بودند: "نصرت الله قمی این کسی که دکتر زنگنه را کشت هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت" (مصاحبه با حجت الاسلام لواسانی، از اعضای قدیمی فدائیان اسلام، مجلسی پیام انقلاب - ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شماره ۲۴ مورخ ۲۷ دی ۵۹).

(۷۰) برای اطلاعات بیشتر در خصوص دوره‌ی مورد بحث مراجعه کنید به کتابهای فراوانی که در این زمینه انتشار یافته است که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱- اسناد نفی، اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات دولت مصدق، ۱۳۳۰، صفحات ۷۲ - ۳۲
- ۲- نطقهای دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، انتشارات

- مصدق (جلد اول، دفتر اول - جلد اول، دفتر دوم - جلد دوم، دفتر اول)
- ۳- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک، صفحات ۱۴۹ - ۷۱
- ۴- تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران به رهبری دکتر مصدق، جلد اول (چرا و چگونه نفت ملی شد؟)، حزب ایران احمدخلیل الله مقدم، صفحات ۲۴۰ - ۳۰
- ۵- پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ۱۳۳۴، صفحات ۴۱۱ - ۳۸۵
- ۶- نفت ایران و قدرت در ایران، شاهرخ وزیری (به فرانسه)، چاپ لوزان، صفحات ۱۴۴ - ۱۱۶
- ۷- گذشته چراغ راه آینده است، نشر ازجانی، صفحات ۵۳۷ - ۴۹۵
- ۸- "اطلاعاتی درباره‌ی تشنجات، درگیری‌های خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر مصدق"، گردآورنده محمدت انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، اسفند ۱۳۵۹، صفحات ۸۰ - ۱۰
- ۹- مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن دانشجویان در آمریکا و کانادا، صفحات ۸۸ - ۶۴
- همانطوریکه قبلاً نیز متذکر شده‌ایم، تحلیلها و موضع‌گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق - مورد تا شیدما نیست. آنچه ذکر این کتابها عمدتاً مورد توجه است، اسناد و مدارک ارائه شده در آنهاست که در این بخش حاضر، مورد استفا ده ما نیز قرار گرفته‌اند

که بعلت اجتناب از تکرار و افزایش حجم بیشتر زیر نویسها، جز در موارد ضروری، از ارجاع خواننده به اسناد و مدارک مندرج در کتابهای فوق، خودداری خواهیم کرد.

(۷۱) همانطوریکه امروز بقول روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، مثلاً معاون سیاسی محمد علی رجایی، محمد هاشمی است و نه گویا محمد هاشمی رفسنجانی و برادر رئیس مجلس شورای اسلامی (بگذریم) زاینکه نام خانوادگی دو برادر یعنی حجت الاسلام کبیر و آقای محمد درشنا سنامه، "هاشمی بهرمانی" میباشد) در آن ایام نیز تیمسار رزم‌آرا به قول شاه "جناب حاجی علی رزم‌آرا" بودند و گویا سپهبد رزم‌آرا و (تا دیروز و طی مدت شش سال) رئیس ستاد ارتش! جنبه جالبتر قضیه اینست که رزم‌آرا هرگز به مکه نرفته بود و از آن حاجی‌هایی بود که در ماه ذیحجه متولد میشوند.

(۷۲) در این زمینه مثلاً مراجعه شود به ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و ۷ مندرج در "توضیحات" (۷۰)

(۷۳) "گریدی در یونان صاحب همان اختیاراتی بود که مکارتور در ژاپن داشت. وی اختیار دار مطلق عزل و نصب نخست وزیر، وزراء و خرج کمکهای نظامی و تعیین سیاست دولت یونان بود" (گذشته چراغ راه آینده است، صفحه ۴۹۹).

(۷۴) "قرارداد الحاقی ساعد - گس" همان قرارداد الحاقی "گس - گلشائیان" میباشد که عبارات اخیر الذکر، بیشتر مطلق است. گلشائیان، امضا

کننده قرارداد الحاقی، وزیر دارائی کا بینہ ساعد بود.

(۷۵) ما در بخش قبل، ضمن بحث درباره قانونی که در مجلس چهاردهم با کوشش خستگی ناپذیر دکتر مصدق بتصویب رسید و بر اساس آن، اعطاء هرگونه امتیاز جدید به دولتهای خارجی ممنوع گردید گفته ایم که این یک گام مهم بود. در ۲۹ مهر ۲۶ نیز مجلس شورای ملی قانون دیگری وضع کرد که بر اساس آن "حقوق نفت ایران درباره امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب" خواستار گردید. تصویب این قانون، گام دیگری بجلو در جهت ملی کردن صنعت نفت بشمار میرفت.

مصطفی فاتح، نویسنده کتاب "پنجاه سال نفت ایران"، یکی از مهره های امپریالیسم انگلیس در ایران که در زمان تصویب قانون مهرماه ۱۳۲۶ بعنوان معاونت کل شرکت نفت انگلیس، در خدمت اربابانجسام وظیفه میکرد (کسیکه حزب سوسیالیست، از نسوع انگلیسی، را تشکیل داد، با حزب توده روابط خوبی داشت و بسیاری از توده های هارا در شرکت نفت وارد کرد و از کارگردانان توده نفستیها بود) نیز پس از تصویب این قانون خطر را احساس کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود، پس از نقل متن قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مفاد این قانون را چنین تفسیر میکند:

"بعبارت واضح تر، مجلس شورای ملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضحیح کرده است و باید

درصد اصلاح آن برآمد. " (صفحه ۳۸۵)

(۷۶) شش سال پیش از آن، در سال ۱۳۲۳، در زمان طرح مسئله نفت شمال، مهندس زاوش (مدیر عامل بیمه های اجتماعی در زمان شاه و در زمان جمهوری اسلامی)، به هنگامیکه هنوز از رهبران حزب توده بود (و سالها بعد به همراه خلیل ملکی انشعاب کرد)، در شماره ۱۹ همین روزنامه مردم، در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، چنین نوشته بود:

" کسانیکه تصور میکنند ما در وضعیت کنونی میتوانیم نفت خودمان را استخراج کنیم خیال باطلی نموده اند. اینها شاید هنوز نمیدانند که ما سیخ و سنجاق و سوزن مورد نیاز خود را از خارجه وارد میکنیم و چطوری کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کند میتواند معدن نفت که ایجاب یکی از صنایع سنگین را مینماید و سیاست جهانی بوجود آورده است، بهره برداری نماید. "

(۷۷) مصطفی فاتح در "پنجاه سال نفت ایران" مینویسد:

"در خلال این احوال ((پس از جلسه ی ۲۱ دیماه مجلس)) که احساسات عمومی برای استیفای حقوق مردم از نفت روبه تزاید بود و پیشوایان جبهه ملی با نهایت شدت در تهیج افکار قدم برمیداشتند، رزم آرا خیلی محرمانه با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا کردند که شرکت مزبور پیشنهادهای جدیدی برای حل مسئله بنماید. کسی جز رزم آرا در اینکار وارد نبود و نتیجه

این مذاکرات هم تا مدتی بعد مکشوف نگردید...
(صفحه ۴۰۵)

(۷۸) پرداختن به مبحث مفصل جنگ نفتی بین کمپانیهای
امپریالیستی در اینجا مقدور نیست ولی در ادامه
بحث مربوط به ترور رزم آرا، در بخش آینده، اشاراتی
خواهیم کرد به رابطه بین موافقتنامه ۵۰-۵۰ و ترور
رزم آرا.

(۷۹) " ایران، کوه آتشفشان"، حسنین هیکل، انتشارات
" عایدات"، قم، صندوق پستی ۲۰۹، چاپ ۱۳۵۸، صفحه
۱۳۳.

(۸۰) بنا به اظهارات صریح سردار فخر، رئیس، و جمعی
اما می، نماینده مجلس (روزنامه اطلاعات شماره ۷۵۰۴
مورخ ۳۰/۲/۷ - به نقل از کتاب گذشته چراغ راه
آینده است، صفحه ۹۱۵).

(۸۱) حجت الاسلامهاشمی رفسنجانی، بعنوان رئیس مجلس
شورای اسلامی، برای اینکه بیش از حد مضحک جلوه
نکند خیر حدودی در صدتخفیف داده است:
"بعقیده من پیروزی نهضت ملی شدن نفت، بیش
از ۷۰ درصد آن مرهون خدمات آیت الله کاشانی
وفدائیان اسلام است."
(اطلاعات ویژه نامه سالگرد آیت الله کاشانی،
۵۹/۱۲/۲۱).

(۸۲) در این بخش نیز از اسناد مندرج در کتابهای اشاره
شده در توضیح شماره (۷۰) استفاده کرده ایم که به
دلیل ذکر شده درهما نجا جز در موارد ضروری هر بار از
ارجاع خواننده به آن کتابها خودداری خواهیم کرد.

درموارد دیگر منبع مورد استفاده را در متن مقاله یا در توضیحات متذکر می‌شویم.

(۸۳) باخترا مروز شما ره ۲۷۹ مورخ ۲۹/۴/۱۸ - به نقل از کتاب "گذشته چراغ راه آینده است" ص ۴۹۸، در مورد خشنودی روزنامه‌ها و محافظان امریکائی از سرکسار آمدن دولت رزم آرا، مراجعه شود به اسناد مندرج در صفحات ۵۰۳ - ۴۹۷ همین کتاب.

(۸۴) انگلستان از شهریور ۲۰ به بعد، هیچگاه احتیسی در بدترین موقعیتهای یعنی از اوایل ۳۰ تا تابستان ۳۲، تسلیم این تقسیم‌بندی منافع نشد زیرا که همواره امید داشت آب رفته را بجوی بازگرداند. ولی موقعی که مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها چنان اوج گرفت که خطر نابودی کلی منافع نفتی جنوب ایران را برای هر دو کشور امپریالیستی بوجود آورد، انگلستان دست از مقاومت برداشته تضاد فارتگران و دزدان بین المللی، در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، بوحدت گرائید.

(۸۵) مراجعه شود به "تاریخ نوین ایران" م.س ایوانف انتشارات حزب توده، ۱۳۵۶، صفحه ۱۵۲

(۸۶) چند ماه بعد، در زمان حکومت دکتر مصدق، در اسنادی که از "خانه‌سدان" بدست آمد معلوم شد که کاغذ و هزینه چاپ پاره‌های از روزنامه‌های حزب توده توسط شرکت نفت انگلیس تا مین میشد. در یکی از این اسناد استاکیل از ایران طی نامه محرمانه‌ای تاریخ آگوست ۱۹۵۰ ((مرداد ۱۳۲۹)) برای ماریس اسکسور، عضو هیات مدیره شرکت در لندن (پس از شرح کمبود

کا غددرایران) چنین مینویسد :

"... کا غدرا لطفاً از سوئدیا آلمان خریداری کنید و بعنوان هایک گالستیان، بطوریکه قبلاً تذکر داده شد، ارسال فرمائید. فعلاً پنج تن کا غذبین جراید طلوع، صدای مردم، صدای وطن، صبا، مصلحت (روزنامه حزب توده) پخش شده . نتایج جراید چپ رو که بوسیله دوستان ما منتشر میشود، بمراتب بهتر است .

البته نمیتوانم از راهنماییهای شخصی حنا بعالی در این باره تشکر نکنم ."

در نامه دیگری همان شخص از ایران به همان فرد در لندن مینویسد :

" مطالب شما را در موضوع روزنامه مردم و رزم در ملاقاتی که با... ط (احسان طبری) ویزدی صورت گرفته مورد مذاکره قرار دادم . شما البته ط را میشناسید . مشا را لیه یکی از نویسندگان میرز حزب توده است ط اظهار داشت این مبلغی که برای مطبعه سری در آیدان داده میشود کفایت نمینماید زیرا که تیراژ روزنامه (ارگان سازمان جوانان حزب توده) در از یاد است ... " (تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران برهبری دکتر مصدق ، نفت چرا و چگونه ملی شد ؟ جلد اول ، احمدخلیل الله مقدم ، صفحات ۹۵ - ۹۴ . تا کیدها از ما ست)

(۷۸) بطوریکه در بخشهای قبلی گفته ایم ، حزب توده پیس

از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بود. رزم آرا پس از نخست وزیری برهبران حزب توده وعده قانونی شدن حزب را داده بود.

(۸۸) مراجعه شود به مقاله: "بعد از فرار" پیشتر از آن " توده ای چرا " دولت بیدار " رزم آرا استعفا نداد؟ باختر امروز شماره ۴۰۸ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (به نقل از "مجموعه ((منتخب)) مقالات دکتر حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران در باختر امروز " از انتشارات مشترک " نشرامل" و "انتشارات مدرس " دیماه ۷۵، ۳۹ - ۳۵ در اینجا لازمست یک نکته مهم را تذکر دهیم: ما با تمامی احترامی که برای خاطره حسین فاطمی در ۲۵ تا ۲۸ مرداد روزهای بعد از آن قائلیم، ولی بعنوان یک واقعیت تاریخی و نیز برای اینکه در تکیه به خیانت رهبری حزب توده، مرزهای دوبینش مارکسیستی و بورژوازی مخدوش نگردد و القاء شبهه نشود، گفته ایم و لازمست مجددا تاکید کنیم که از تکیه به خیانت های رهبری حزب توده، هدف ابداء چشم پوشی یا نا چیز جلوه دادن اشتباهات بزرگ رهبری جبهه ملی (و حتی خوشنام ترین آنها نظیر مصدق و فاطمی) نیست. فی المثل اگر در اینجا به مقاله مذکور در فوق دکتر فاطمی در باختر امروز استناد می کنیم منظور ابداء تا نید گذشته سیاسی و حتی مواضع او در همین مقاله نیست. چرا مثلا دکتر فاطمی در همین مقاله کشورهای نظیر آلمان و آمریکا (بطور کلی کشورهای سرمایه داری و دموکراسی های بورژوازی) را بعنوان نمونه ارائه میدهد و یا در مقاله ای پنج

روز قبل از آن یعنی در ۲۱ آذرماه ۲۹ ضمن ابـراز
شادمانی شدید از "نجات آذربایجان" از "تدبیر و
قوت فکری" مزدوری نظیر قوام السلطنه برای درهم
شکستن "قیام خائنانه" آذربایجان با تحسین
یاد میکند.

(۸۹) همانجا، صفحه ۹۵

(۹۱) امروز با توجه به اسنادی که در دست است و با توجه به
روشن شدن ماهیت کثیف رهبری حزب توده برای
نسلی که شلاق کودتای ۲۸ مرداد یکبار برای همیشه
اورا بیدار کرد و بجای اعتماد مطلق خوش باورانه و
اطاعت کورکورانه از رهبری به تفکر عادت داد، اطلاق
" جناح انقلابی شرکت نفت " به رهبری حزب توده
ابدا جنبه توهین یا تهمت ندارد بلکه بیان یک
واقعیت دردناک است، واقعیتی که هر قدر انسان
نخواهد باور کند، مجبور است که باور کند. وقتی "حزب
طراز نوین طبقه کارگر" در مقابل شعار " ملی کردن
صنعت نفت در سراسر کشور"، شعار " تجدیدنظر در
قرارداد ۱۹۳۳" را میگذارد، چه عنوان رسا تر دیگری
میتواند زیبنده اش باشد؟ در این جایی آنکه (با
توجه به عمق فاجعه) ذره ای قصد مزاح داشته باشیم
با بیدگوشیم که قوام السلطنه، هژیر، ساعد، منصور،
رزم آرا و حتی مسترگس نیز الزاما و عملا جزء " جناح
انقلابی شرکت نفت " بوده اند، چرا که لایحه الحاقی
قرارداد گس - گلشائیان، که نخست وزیران قبلی
و شرکت نفت انگلیس مجبور به تهیه و دفاع از آن شدند
و آنهمه برای تصویبش تلاش کردند چیزی جز "تجدیدنظر

در قرارداد " ۱۹۳۳ نبود) برای اطلاع بیشتر در
زمینه شعار " تجدیدنظر در قرارداد " مراجعه کنید به
نقل قولهای بسیار جالبی از روزنامه نیسان، ارگان
علنی حزب توده، در صفحات ۹۰ - ۸۸ کتاب "کارنامه
مصدق و حزب توده "

(۹۲) تاریخ نوین ایران، صفحه ۱۵۲

(۹۳) نعت و قدرت در ایران (بفرانسه)، ۱۴۱

(۹۴) حجت الاسلام لواسانی، مدیر روزنامه "منشور برادری"
ارگان "فدائیان اسلام، وفاداران به شهید نواب
صفوی" -- یکی از دارودسته‌های کنونی فدائیان
اسلام (دارودسته‌ای که از دارودسته‌های دیگر فدائیان
اسلام در حال حاضر رهبران جمهوری اسلامی و
دستگاه سرکوب آن نزدیکتر است. دارودسته‌ای که
اخیراً توانست رقیب قدیمی خود یعنی دارودسته
"نبرد ملت" را عقب براند) - طی مصاحبه‌ای با
ارگان سیاه پسا سداران انقلاب اسلامی گفت:
"فدائیان اسلام لیکن موفق در زمان خودشان
نشوند بلکه پایه یک نهضتی را بنا نهادند.
هدفشان امروز پیاپی شده بحمدالله"

(مجله پیام انقلاب) شماره ۲۴ مورخ ۵۹/۱۰/۲۷

(۹۵) مجله پیام انقلاب، شماره ۱۳ مورخ ۵۹/۵/۲۵

(۹۶) در این مقاله لزومی نمی‌بینیم که به الکی خوشهای
آن روزی و امروز مستقیماً توجه کنیم زیرا که
جوابهای ارائه شده در مورد این "چرا"، گویا ترین
پاسخ به خوارها لاطا ثلاث متداول در جمهوری اسلامی
بشمار می‌رود.

(۹۷) اسناد و مدارک مندرج در کتابهای اشاره شده در توضیح شماره (۷۰)، در این بخش از مقاله نیز مورد استفاده ماقرا گرفته است که بدلیل اشاره شده در همانجا، جز در موارد ضروری، از ارجاع به آنها خودداری میکنیم. بدیهی است در خصوص منابع دیگر مورد استفاده در این بخش، در متن یا در توضیحات به آنها اشاره خواهیم کرد.

(۹۸) رزم آرا در ۲۹/۴/۵ نخست وزیر شده و گریسیدی در ۲۹/۴/۸ وارد تهران گردید.

(۹۹) متن این نامه برای اولین بار در کتاب "آبادان" نوشته نورمان کمپ، خبرنگار تایمز و نیوز کرا نیکل در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت، ترجمه فارسی آن در کتاب "پنجاه سال نفت" بقلم مصطفی فاتح، صفحات ۴۰۷ - ۴۰۵ بچاپ رسیده است.

(۱۰۰) همینجا اضافه کنیم (و توضیحش را بعدا میدهیم) کسودتائی که چند روز بعد میبایست توسط رزم آرا انجام شود، به نفع شرکت نفت انگلیس و کالملا برضد کمپانیهای نفتی امریکا بود.

(۱۰۱) البته ما به امیریا لیسما مریکا، محمدرضا شاه، دکتر بقایی، آیت الله کاشانی، اسدالله علم و حتی به نواب صفوی توهین نمیکنیم که ندانسته وارد میدان شدند! بیژن جزنی در کتاب "تاریخ سی ساله" (دفتر اول، صفحه ۹۱) مینویسد: "نواب شخصا مردی صادق و پرهیزکار نبود". به این گفته جزنی باید اضافه کنیم که نواب صفوی به تمام معنایک شارلاتان بود و از این نظر، از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی

از خا منهای ها ، خلخالی ها ، رفسنجانی ها ، موسوی اردبیلی ها ، بهشتی ها ، وهرچه بروید بالا و یکمقدار بیائید پائین ، چیزی کم نداشت ، اما خلیل طهماسبی ، لاقل در سالهای ۳۰ - ۲۹ ، یک حزب الهی صادق ولی نا آگاه بود . گمان میکنیم که پس از رها ئی از زندان در مصاحبه خود با مجله تهران مصور (مورخ ۳۰ آبان ۳۱) راست میگفت که " در هیچ دسته و جمعیتی عضو " نیست و " با همه مسلمانان فداکار و وطن دوست همکاری " میکند ، و مانند بسیاری از جوانان و نوجوانان صادق و نا آگاه ها مروزی ، خیال میکرد که " در راه دین و ملت مسلمان ایران فداکاری " میکند . همانطوریکه محمد مهدی عبدخدائی ، ضارب دکتر حسین فاطمی ، در ۱۳۳۰ یک نوجوان صادق و نا آگاه بود . بقول خودش :

" در آن موقع من خیلی جوان بودم و پانزده ساله بودم و هنوز موئی در صورت ما نباشته نبود " (مجله پیام انقلاب ، ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، شماره ۲۲ مورخ ۲۹ آذر ۵۹) .
 در جای دیگر ، در همان مجله ، همان شماره میگوید :
 " من به ملاقات شهید نواب صفوی در زندان رفتم . . . (او) مرا خواست و پیشانی مرا بوسید و گفت " به تو ما موریتی داده خواهد شد که آنجا میدهی . " من اطلاعی نداشتم ."
 " مرد شماره یک " در زندان است و " شهید سیّد عبدالحسین واحدی ، مرد شماره ۲ فدائیان اسلام " او را برای انجام ما موریت فرا میخواند :

" یکروز زمستان که هوا هم سرد بود آقای شالچی
 نامی که از متحصنین بود دنبال من آمد
 (احتمالاً کنون در خیابان لاله زار مغازه عینک
 فروشی دارد) و شهید واحدی در منزل پدر آنها
 که در میدان اعدام بود مخفی بود. او مرا به نزد
 شهید واحدی برد در منزل پدر آقای شالچی
 شهید واحدی بود. وقتی مرا دید پیشانی مرا
 بوسید به من گفت: آیا آمده هستی بجا نسب
 شهادت قدم برداری؟ گفتم: بلی، گفتمت:
 می بینی که حکومت مصدق بحریم اسلام تجا و ز
 کرده و می بینی که احکام اسلام اجرا نمیشود...
 و هر روز فحشا و منکرات گسترش بیشتری پیدا
 میکنند... می بینی بحریم نواب صفوی که
 فقط میگوید با احکام اسلام اجراء شود،
 چگونه تجا و ز میکنند. گفتم: بلی، گفتمت: باید
 به بسترش هادت بروی، باید بمیری. اگر
 آمده مرگی بیا و به میدان برو" (همانجا).
 بدینگونه از یک نوجوان ناآگاه ولی صادق، یک
 جنایتکار ساخته میشود که (در آن مقطع) بی آنکه
 بداند، در خدمت امپریالیسم انگلیس و شاه عمل
 میکند.

(نواب صفوی وعده‌ای از یارانش، از همان روزهای
 اول حکومت مصدق از آیت‌الله کاشانی کنساره
 میگیرند و به مزدور امپریالیسم انگلیس و درباریان
 بقول روزنامه "داد" - مورخ ۳۰/۲/۳۰ - "بسه
 آیت‌الله بهیانی متمایل" میشوند). و امروز

سی سال پس از آن ایام، همان نوجوان پانزده ساله، دیگر نه صادق است و نه ناآگاه. مرد ۴۵ ساله‌ای است و میداننده می‌کند. "مورخ" ویکسسی از "تئوریسین" های فدائیان اسلام (بخش غالب و با نفوذ آن یعنی "وفاداران به شهید نواب صفوی") و پاسداران سرمایه‌است. دردروغ بافی، پشت‌هم اندازی، وارونه‌نویسی، دغلکاری و شارلاتانیسم از رهبران و نویسندگان و گویندگان جمهوری اسلامی هیچ دست‌کم ندارد. امروز او (بهمراه دیگران) همان وظیفه‌ای را بر عهده دارد که سی سال قبل، عبدالحسین واحدی و نواب صفوی در مورد خود او انجام می‌دادند: احساسات مذهبی نوجوانان و جوانان صادق و ناآگاه را (که اکثراً از طبقه محروم جامعه‌اند) به بازی گرفتن، از این عناصر موجودات مسخ شده و دکلاسه‌ساختن آنها را علیه منافع طبقاتی خود و هم‌زمان محروم‌شان بسیج کردن، از انسان و انسانیت و عدالت اجتماعی، مفاهیم مضمئزکننده‌ای بدست دادن، از صداقت و ناآگاهی توده‌های فداکار به پلیدترین، ناجوان‌مردانه‌ترین و دلخراش‌ترین شکلی سوءاستفاده کردن و بالاخره، مبارزات زحمتکش‌ان علیه نظام پوسیده و متعفن سرمایه‌داری را به انحراف کشاندن و به کوره‌راهی ناکجاآباد سوق دادن و با ماسک جدید سرمایه، جامعه‌طبقاتی و استثمار انسان از انسان را تدام بخشیدن و حقانیت آنرا به کمک آیات آسمانی و روایات زمینی توجیه کردن...

(۱۰۲) "تاریخ مبارزات خدا میریالیستی مردم ایران به

رهبری دکتر محمد مصدق "، جلد اول، " نعت چرا و چگونه ملی شد؟"، احمد خلیل الله مقدم، صفحه ۸ (۱۰۳) شریا در خاطرات خود درباره آن ایام چنین مینویسد:

" من میدیدم که شاه شب و روزا ز وجود رزم آرا نا راحت است. از طرفی درباره دکتر مصدق نیز حرفهای عجیب میگفت. مثلاً به من گفت این دکتر مصدق که بعنوان ملی کردن نفت مملکت را دچار هیجان کرده و مردم را شورانده و خودش را نغز اول مملکت نموده خیال دارد، رئیس جمهور شود. اگر ایران جمهوری بشود دیگر برای ما جایی نیست و باید در گوشه‌های از دنیا برویم یک مزرعه ایجا دکنیم" (مجله امیدایران، ۴، تیر ۱۳۵۸ - نقل قولهائی که در این مقاله از خاطرات شریا خواهد آمد از همین شماره " امیدایران " است).

(۱۰۴) "تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران... جلد اول، صفحه ۱۷۸ و ۱۳۹

(۱۰۵) روزنامه " مردم ایران " شماره ۱۷ مورخ ۳۱/۱/۱

(۱۰۶) نقطه‌ها از اصل کتاب است.

(۱۰۷) چرا بماند؟ بماند برای کی؟

(۱۰۸) البته دست دکتر بقایی و علم و احتمالاً آیت الله کاشانی را در سوق دادن مهره‌ها بجلونبایبند نادیده گرفت.

(۱۰۹) مجله " رگبار امروز"، شماره ۴ مورخ ۵۸/۲/۲۱ " مباحثه با تیمسار دکتر شایانفر، وکیل مدافع نواب صفوی در دادگاه نظامی".

- (۱۱۰) در این زمینه همچنین مراجعه کنید به کتاب "گذشته چراغ راه آینده است"، صفحه ۵۱۱.
- (۱۱۱) "تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی...". جلد اول صفحه ۱۳۹، در کتاب "گذشته چراغ راه آینده است" می‌آید که سیدضیاء الدین طباطبائی در آن لحظه در حضور شاه بود (حضور سیدضیاء الدین در دربار در لحظه ترور رژیم آرا، نکته‌ها معنائی است. قبلاً در این سلسله مقالات گفته‌ایم و لازمست یادآوری کنیم در روز ترور رژیم آرا و نیز در هفتم اردیبهشت ۳۰، روز پیشینها نخست وزیر دکترومصدق از طرف مجلس، سیدضیاء الدین در دربار منتظر بود. و میدانیم که پس از ترور رژیم آرا سیدضیاء الدین یکی از کاندیداهای نخست وزیر بود و با زدریخ‌شاهی قبلی، از قول منابع مذهبی، اشاره کرده بودیم که آیت‌الله کاشانی از نخست وزیر سیدضیاء الدین طباطبائی، همکار رضاخان در کودتای ۱۲۹۹، حمایت میکرد)، و عبارت "گشتند و راحت شدیم" را از زبان علم‌شنیدو" این مطلب را سیدضیاء به کرات در مجالس مختلف اظهار داشت (صفحه ۵۱۱).
- (۱۱۲) "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، "به کوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی در اروپا" نشر روح، قم، صفحه ۶۵.
- (۱۱۳) مراجعه کنید به دو عکس جالب منتشره در مقالات "اسرار چهار ترور سیاسی" (هژیر، زنگنه، احمد دهقان و رژیم آرا) در شماره‌های مورخ ۵۸/۵/۱۲ و ۵۸/۵/۱۹ مجله " جوانان " .

- (۱۱۴) " ایران، کوه آشفشان "، حسنین هیکل، انتشارات عادیات "، قم، صندوق پستی ۲۰۹، ۱۳۵۸، ص ۹۵
- (۱۱۵) مراجعه کنید به " تقریرات دکتر مصدق در زندان " یا دداشت شده توسط جلیل بزرگمهر، تنظیم شده بکوشش ایرج افشار "، سازمان کتاب ۱۳۵۹، ص ۱۱۷.
- (۱۱۶) " حائری زاده با افرادی که مشهور به مزدوری سفارت آمریکا میباشند ((اشاره به دکتر بقایی)) و از همان قماش وکلای دوره دیکتاتوری و فرمایشی هستند فراکسیون تشکیل میدهد و شمس قنات آبادی بنا میراشرافی ها و دفاع از دربار، افتخار میکند... " (روزنامه " مردم ایران " مورخ ۲۴ اسفند ۳۱).
- (۱۱۷) آقا مصطفی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، بخاطر کار چاق کنی و پادوئی خود در روزهای قبل از کودتا و در جریان آن، و به پاس خدمت پیوسته در دوره هیجدهم به نمایندگی مجلس رسید. و همچنین به دریافت یک قطعه نشان " تاج " از " پدرتاجدار " نائل گردید. (برای خبر و عکس آن، در حالیکه آقا مصطفی نشان " تاج " را به سینه دارد، مراجعه کنید به روزنامه آتش مورخ ۲۴ شهریور ۳۲).
- (۱۱۸) ویژه نامه " سالگشت شهادت نواب صفوی رهبر گروه فدائیان اسلام "، کیهان، ۲۷ دیماه ۵۹.
- (۱۱۹) " گذشته چراغ راه آینده است "، صفحه ۵۱۱
- (۱۲۰) در آنجا آمده بود:
- " نقش خائنه آیت الله کاشانی (و نیز عمال بی اراده او) از سی تیر ۳۱ به بعد و نقش تعیین کننده آیت الله کاشانی (و

روحانیت در مجموع) در موفقیت کودتای
امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، موضوع
تحقیق جداگانه‌ای خواهد بود و در این سلسله
مقالات به آن نخواهیم پرداخت .
و ایضا :

" تجدید حیات فدائیان اسلام از چند ماه قبل
از قیام بهمن ماه تا به امروز، خود از موضوعات
مفصل و بسیار جالبی است که بررسی آنرا به
فرصت جداگانه دیگری واگذار میکنیم ."

(۱۲۱) ما یکبار، در اوائل سال ۱۳۵۶، تحقیق پردا منتهای
را درباره قانون اساسی سابق، آغاز کرده بودیم که
فقط پیشگفتار آن، چند ماه قبل از قیام، تحت
عنوان " قانون اساسی یا شمشیر چوبین مبارزه "
در ۸۸ صفحه منتشر شد و جلد دوم آن کاملاً برای چاپ
آماده بود ولی قبل از اینکه این جلد و جلد های بعدی
آن چاپ شود، رژیم منحوس پهلوی به همراه قانون
اساسی آن به یمین قیام با شکوه توده‌ها، به زباله
دانی تاریخ پرت شد و ما برای ناتمام ماندن و
فرا موش شدن آن کار و برای قریب دو سال زحمات
شبانه روزی در جمع آوری و بررسی اسناد و مدارک و
در تهیه فیش‌ها و غیره، ذره‌ای تاسف نخوردیم .
و امروز، قبل از اینکه نیاز و ضرورت تنظیم ایمن
سلسله مقالات بصورت یک کتاب احساس شود*، چه

* این نکته صرفاً در زمان تهیه سلسله مقالات فدائیان
اسلام برای هفته‌نامه رهائی قید شده است . (هواداران
سازمان وحدت . .)

بسا که کا بوس جمهوری اسلامی، به یمن انقلابی دیگر، خاتمه یابد. و در این حال، چه بهتر که هزاران کتاب، نا تمام و ننوشته بماند و بقول لنین، بجای نوشتن برای انقلاب، انقلاب را تجربه کنیم.

(۱۲۲) مراجعه شود به سندی که در ویژه نامه آیت الله طالقانی، در روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ شهریور ۵۹، به چاپ رسید.

(۱۲۳) مراجعه شود به عکس آیت الله طالقانی در کناره نواب صفوی در فرودگاه مهرآباد، در "ویژه نامه فوق الذکر و نیز به مجله سروش مورخ ۱۵/۶/۵۹.

(۱۲۴) مقاله "فدائیان اسلام، گارد ضربه نهضت ملی شدن نفت" نوشته مهندس عزت الله سجایی، تأییدی است بر منابعی که در این زمینه در دست است.

"طالقانی خانه کوچکی در خیابان قلعه وزیر داشت... نواب و برادرانش ((پس از سوء قصد به علاء)) به آنجا رفتند. پس از چند روز مرحوم طالقانی مرا خواست. صبح زود به آنجا رفتم. ایشان صحبت را به فدائیان کشاند... من به پیشنهاد آقای طالقانی به دیدن آنها رفتم.

مرحوم نواب، خلیل، سید محمد و احدی و عبدخدائی آنجا بودند..."

(یادواره شهید نواب صفوی "اطلاعات، ۲۷/۱۰/۵۹).

(۱۲۵) باختر امروز، مورخ هفده اردیبهشت و اطلاعات مورخ شانزده اردیبهشت ۳۰ (به نقل از کتاب "اطلاعاتی

درباره تشنجات، درگیریهای خیابانی و توطئه‌ها
در دوران حکومت دکتر مصدق، "گردآورنده محمد.ت
انتشارات "موسسه خدمات فرهنگی رسا" اسفند
۵۹، صفحه ۸۴

(۱۲۶) محمد مهدی عبدخدائی وقتیکه درباره حکومت مصدق
حرف میزند، سهواً نکته‌ی بسیار درستی از زبان
قلمش درمی‌رود:

"البته من نمیتوانم بگویم که در ارگانهای
یا لانظرا میریالیسم این بوده است که اصولاً
بحث حکومت اسلامی مطرح نشود".

(پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی، شماره ۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۲).

البته ما میتوانیم بگوئیم که در آستانه قیام بهمن
ماه ۵۷، "در ارگانهای بالا" از جمله در کنفرانس
گوادولوپ، "نظراً میریالیسم این بوده است که
چرا نباید" اصولاً بحث حکومت اسلامی مطرح شود؟
مگر اصولاً میریالیسم نیز دشمنی با کمونیسم و
تقدیس سرمایه‌نیست!

(۱۲۷) روزنامه "سیاست جهان" مورخ ۳۰/۲/۲۸ - سه
نقل از کتاب "اطلاعاتی درباره تشنجات،
درگیریهای خیابانی...". دفتر اول، صفحات ۱۰۵ -
۱۰۲.

(۱۲۸) تا مدت‌ها، کارگردان اصلی توطئه ۹ اسفند را
آیت‌الله بهبهانی (با همکاری عناصری نظیر
زاهدی، شعبان جعفری، سرهنگ رحیمی - سرتیپ
رحیمی امروز فرمانده سابق دژبان در جمهوری

اسلامی - و غیره) میدانستند، ولی امروز با اسنادی که در دست است از جمله سند مهمی به خط و امضاء آیت الله کاشانی به "علی حضرت هما یون شاهنشاهی" و ما موریتهای آقا مصطفی بدستور پیدروآمدورفتهای او به دربار و نقش نزدیکان آیت الله کاشانی (نظیر شمس قنات آبادی و دکتر بقائی) در این ماجرا و غیره، در شرکت فعالانه آیت الله کاشانی در این توطئه، تردیدی نمیتوان داشت و ما بجای خود (در نوشته " نقش خائنانه روحانیت در نهضت ملی شدن صنعت نفت ")، این مطلب را با زخواهیم کرد.

(۱۲۹) " تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی مردم برهبری دکتر محمد مصدق "، " نفت چرا و چگونه ملی شد؟ "، جلد اول، احمدخلیل الله مقدم، صفحه ۱۷۸ .

(۱۳۰) نوشتن همین مقاله سبب شد که مهندس عزت الله سحابی " لیبیرال " از طرف پادوی سرلشگرزاهدی و مزدور ساواک یعنی جناب عبدالله کرباسچیان به القاب " بیغرض "، " صادق " و " جوانمرد " مفتخر گردد (نبرد ملت، دوم اسفند ۵۹).

(۱۳۱) پیام انقلاب، " ویژه نامه شهید نواب صفوی و همرزمانش "، شماره ۲۴، مورخ ۵۹/۱۰/۲۷ .

(۱۳۲) روزنامه کیهان، ویژه " سالگشت شهادت نواب صفوی، رهبر گروه فدائیان اسلام "، ۵۹/۱۰/۲۷ .

(۱۳۳) این کاریکاتور و مقاله " آقای فدائیان اسلام " مندرج در نبرد ملت ۳۲/۹/۱۴، اولین بار بعد از قیام در " نگاهی به مطبوعات "، " ویژه نامه

۲۸ مرداد، " از انتشارات وزارت ارشاد ملی ۱۳۵۹، در صفحات ۱۴۷ - ۱۴۶ کلیشه شد. وهمان کاریکاتور با ردیگر در روزنامه انقلاب اسلامی (به همراه مقاله " وقتی ارزشها سقوط میکند") در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۵ به چاپ رسید.

(۱۳۴) " در مورد شهید معظم شادروان نواب صفوی که من نخستین یا رومددکارو (نبرد ملت) یگانه زبان گویای آن مرحوم و فدائیان اسلام بود... باید بگویم نفوذ برخی عناصرنا باب در صفوف مقدس فدائیان موجب انشعاب و مناقشاتی گردید که ما نیز خواهنا خواه در یکطرف قرار گرفتیم و این نقرار مختصر هم با وساطت پدرانه آیت الله العظمی طالقانی برطرف گردید که یکی از نشانه های آن تجدید دوستی ((در سال ۳۴، قبل از سوء قصد به علاء))، بازداشت من پس از حمله به علاء نخست وزیر خائن وقت همزمان با رهبر فدائیان اسلام... می باشد " (نبرد ملت ۵۸/۴/۲۷). کرباسجیان در جزوه " علل توطئه مکارانه ارشاد ملی! علیه نبرد ملت ، نخستین نشریه انقلابی اسلامی ایران " مقاله مورخ ۵۸/۴/۲۷ را بعنوان " سند شماره یک " مجددا چاپ میکنند و در صفحه ۱۷ مینویسد که این " سند " در زمان حیات " شادروان آیت الله طالقانی " انتشار یافته و مورد تکذیب ایشان قرار نگرفته است .

(۱۳۵) " برنامها انقلابی فدائیان اسلام "، چاپ سوم، بهمن ۵۷، اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۳۷) مصاحبه حجت الاسلام لواسانی، مدیر نشریه " منشور برادری " با مجله پیام انقلاب، ۵۹/۱۰/۲۷ .

(۱۳۸) " شهید سید محمد واحدی در یک جیب سرباز نشسته و پرچم سبز کوچکی را در دست گرفت و با اشاره به این پرچم که تکان میخورد فریاد تکبیر از تمام ماشینهای که به استقبال شهید نواب صفوی رفته بودند و حدودا سی ماشین بودند بلند میشد... مرحوم طالقانی در استقبال شهید مرحوم نواب صفوی در فرودگاه حاضر بود و عکسی هم اکنون موجود است که مرحوم طالقانی در کنار مرحوم نواب صفوی است و من هم در کنار شهید نواب صفوی هستم... با مرحوم طالقانی به خیابان اصفآمدیم و به منزلی که برادران مرحوم نواب به ما می دویدست تومان اجاره کرده بودند رفتیم و مرحوم طالقانی آن روزنها را با ما صرف کرد... " (مصاحبه با محمد مهدی عبدخدائی، اطلاعات ۵۹/۱۰/۲۷)

(۱۳۹) " برنامۀ انقلابی فدائیان اسلام"، مقدمه ص ۳۰ .

(۱۴۰) " پای صحبت برادر مجاهد شهید نواب صفوی سید

محمد میرلوحی"، روزنامۀ جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۸ (۱۴۱) از جمله کسانی که به نواب پیشنهاد سفارت و وزارت دادند، رزم آرا بود:

" رزم آرا نماینده ای هم سراغ نواب فرستاد

تا در مقابل پست سفارت و وزارت، دست از

مبارزه بردارد" (مصاحبه با محمد مهدی عبید

خدائی، اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷).

یک لحظه تصورش را بکنید: نظامی قلدری با خصوصیات

رزم آرا، که برای آدمی مانند آیت الله کاشانی (با آن قدرت عظیمش در آن ایام که حتی روزنا مه لوموند - که در این زمینه ها کمتر ا عراق میکند - او را "پاپ شیعیان" خوانده بود) تره هم خردنمیکرد و میگفت "مسجد را بسرکاشانی خراب میکنم"، آن وقت به بجه آخوند جلفی، پیشنهاد سفارت و وزارت بدهد.

(۱۴۲) "برنامه انقلابی فدائیان اسلام"، چاپ سوم مقدمه، ص ۳ توضیحا اضافه کنیم که نواب صفوی در اوایل سال ۳۳، از مصر به تهران باز میگردد. اگر بلافاصله به ملاقات شاه رفته باشد و اگر بلافاصله بعد از این ملاقات تصمیم به "مخفی شدن" گرفته باشد، با توجه با اینکه در دیماه ۳۴، دستگیری و اعدام شده است، "فعالیت های مخفی" او یکسال و چند ماه میشود نه چهار سال.

(۱۴۳) "مصاحبه با تیمسار دکتر شایانفر، وکیل مدافع نواب صفوی در دادگاه نظامی" مجله رگبار امروز، شماره ۴ مورخ ۵۸/۲/۲۷.

(۱۴۴) این ملاقات در زمانی صورت گرفت که سپهبدزاهدی از کار برکنار شده و حسین علاء مهره شناخته شده انگلستان (در فروردین ۳۴) به نخست وزیری رسیده بود. آیا این ملاقات در رابطه با سوء قصدی نبود که چندی بعد، در مجلس ختم پسر آیت الله کاشانی در مسجد شاه، بجان حسین علاء بعمل آمد؟ این احتمال (فعلا حتمال) را اگر در کناری بیانات سربسته حجیت الاسلام عظیمی (از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام) باند

عبدالله کربا سچیان) قرار دهیم، آنوقت مفهوم واضح تری پیدا میکند:

" ما علاء را میخواستیم بکشیم... اما به ما خیانت کردند ((کی؟)). در اسلحه دستکاری شده بود. حتی خیلی از برادران هم رزم ما از این قضیه خبر نداشتند که من برایشان این سر را فاش کردم. اسلحه که میبایست با آنها اسلحه علاء ترور شود، اسلحه ای بود که خان نداشت، لوله اش تراشیده شده بود. گلوله اش بی ارزش بود. آن خیانت بما شد" (نبرد ملت، ۵۹/۶/۲۲).

(۱۴۵) مصاحبه با برادر نواب صفوی، روزنامه جمعه صوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۸.

(۱۴۶) تاریخ سی ساله، دفتر دوم، بیژن جزنی، صفحات ۶۶ - ۶۸

(۱۴۷) اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷. در اینجا دو ایراد به نظر عزت الله سبحانی وارد است: اولاً این ارتباط باید منطقاً در اوایل سال ۳۴ برقرار شده باشد نه در دیماه و بهمن ماه ۳۲، ثانیاً بگمان ما این نواب نبود که با کاشانی ارتباط برقرار کرد، بلکه عکس قضیه باید درست باشد: کاشانی دوباره با نواب ارتباط برقرار کرد.

(۱۴۸) " یادداشت شهید نواب صفوی، اطلاعات ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۴۹) کیهان مورخ ۳۴/۱۰/۱۵ - به نقل از " سند شماره ۴ در جزوه " علل توطئه های مکارانه ارشاد ملی! علیه نبرد ملت... "، عبدالله کربا سچیان، صفحات ۲۰ - ۲۱



